

ویژگی‌های دستوری عبهرالعاشقین در بهره‌گیری از آیات قرآن مبین

علیرضا نبی لو^۱
سیده محبوبه مقیمی^۲

چکیده

کاربرد آیات قرآن در متون زبان فارسی، خصوصاً متون عرفانی بسیار چشم‌گیر است و یکی از منابع اصلی الهام نویسندگان بوده است. عبهرالعاشقین یکی از متون عرفانی قرن شش با محتوای منحصر به فرد، یعنی بررسی رابطه عشق ربانی و انسانی است. هدف از پژوهش حاضر بررسی پیوند آیات قرآن و دستور زبان فارسی در این اثر است. برای این منظور کلیه آیات به‌کاررفته در متن به‌دقت استخراج شد و جایگاه هر آیه در سطوح نقش‌ها و ترکیبات ساختار نحوی و جملات مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های این پژوهش آیات در نقش‌های دستوری نهاد، مفعول، متمم و مضاف‌الیه به‌کاررفته‌اند. در میان این اجزای دستوری، بهره‌گیری از آیات در ساختن ترکیبات اضافی، بیشتر و متنوع‌تر است و اضافه‌های تشبیهی و تلمیحی در سطح وسیع و با موضوعات گوناگون در القای مفاهیم خاص عرفانی ایفای نقش می‌کنند. موضوعاتی نظیر خلقت انسان، عهد الست، بهشت و نعمت‌های آن، موضوع ترکیبات تشبیهی، و عناصر مربوط به داستان انبیای الهی شامل حضرت آدم، نوح، ابراهیم، یوسف، موسی، عیسی علیهم‌السلام و حضرت محمد (ص) موضوع ترکیبات تلمیحی هستند. همچنین آیات قرآن در ساختار جمله‌های ساده، مرکب و معترضه در این متن به کار گرفته شده‌اند. گرچه برخی جملات به‌ظاهر معترضه و قابل حذف هستند ولی حضور آن‌ها بار معنایی خاصی بر جمله می‌افزاید. شیوه پیوستن جملات با متن اغلب به صورتی است که فک آن از بافت جمله، معنا را مختل می‌کند. در این اثر ساختار غالب جملات ساده و نشان‌دهنده پیوند استوار آیات با مفاهیم عرفانی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، دستور، عبهرالعاشقین، زبان عرفانی.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

dr.ar_nabiloo@yahoo.com

moghimi0001@gmail.com

۱- نویسنده مسئول: استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم،

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم،

۱. مقدمه

صدرالدین روزبهان بقلی از پرآوازه‌ترین عارفان فارس در قرن ششم بود که در شهر فسا متولد شد. وی به شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف منسوب بود. در طریقت، انتساب او به شیخ ابواسحاق کازرونی می‌رسید... با توجه به تحفه العرفان معلوم می‌شود اوایل حالش بیشتر در شب‌زنده‌داری و روزه‌داری گذشته است. شیخ، مجالس وعظ پرشور داشته است. طریقت او در تصوف مبتنی بر مکاشفه و شطح بود و میراث عشق‌ورزی او چند نسل بعد از وی به سعدی و حافظ رسید (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۲۵). برخی روزبهان بقلی را هم‌پایه ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی می‌دانند (ندیمی، ۱۳۴۵: ۲۵). به دلیل کثرت وجد و جذبات و شرح شطحیات به شیخ شطاح معروف شده است (معصوم علی شاه، ۱۳۳۹: ۲۶۱). بنیاد طریقت او بر پایه محبت استوار بوده و عشق صوری در نظر او وسیله رسیدن به عشق معنوی یا عشق الهی است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۴: ۴۲-۴۴) عبهرالعاشقین، کشف‌الاسرار، عرایس البیان فی حقایق القرآن، حقایق الاخبار، شرح شطحیات و مشرب الارواح از آثار او هستند. او در کشف‌الاسرار و عبهرالعاشقین تجارب درونی و حالات عرفانی خود را بیان کرده است (کارل ارنست، ۱۳۷۷: ۵۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۲۱۹).

عبهرالعاشقین به زبان فارسی و موضوع محوری آن رابطه عشق ربانی و عشق انسانی است. با توجه به آنچه در مقدمه کتاب آمده روزبهان آن را پس از یک سفر معنوی و یک واقعه عرفانی نوشته است. این کتاب شامل مقدمه، سی‌ودو فصل و دو بیست و هشتاد و هشت بند است. عبهرالعاشقین هم به لحاظ نوع نثر که به مرز شعر نزدیک شده و هم به لحاظ محتوی که اثری منحصراً راجع به عشق است در میان آثار متصوفه برجستگی خاصی دارد، این اثر از جهت کاربرد عناصر دستوری دارای اختصاصاتی است که موضوع مقاله حاضر خواهد بود.

۲. پیشینه

عبهرالعاشقین در برخی مقالات از جنبه‌های مختلف، موضوع تحقیق بوده است از جمله:

- ۱- بررسی اغراض ثانویه معانی، بیان، مختصات نگارشی و سبکی عبهرالعاشقین، حسین شهبازی، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال هشتم- شماره دوم- تابستان ۱۳۹۴ شماره پیاپی ۲۸.
- ۲- بررسی تجربه‌های عرفانی در عبهرالعاشقین بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، غلامرضا صمدیانی- محمد تقوی - پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال دهم شماره اول پیاپی ۳۰ - بهار و تابستان ۱۳۹۵.

۳- بررسی سبک نثر شاعرانه در عبرالعاشقین، سعید بزرگ بیگدلی، ناصر نیکو بخت، سید محسن حسینی مؤخر، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

۴- مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی، محمود رضا اسفندیار، فاطمه سلیمانی کوشالی، نیم سال نامه تخصصی پژوهشنامه ادیان، سال چهارم، شماره هفتم بهار تابستان ۱۳۸۹.

چنانکه دیده می‌شود در مقالات فوق به ویژگی‌های دستوری عبرالعاشقین و بهره‌گیری از آیات در ساختار زبانی و دستوری این اثر پرداخته نشده است در پژوهش حاضر، رابطه آیات قرآن و دستور زبان فارسی در عبرالعاشقین، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و سعی می‌شود نوآوری‌ها و کاربردهای خاص دستوری روزبهان که تحت تأثیر آیات قرآن شکل گرفته نشان داده شود.

۳. ویژگی‌های زبانی عبرالعاشقین

روزبهان در هر فصل از عبرالعاشقین یک عقیده عرفانی را مطرح می‌کند و در بندهای هر فصل ابتدا آن موضوع را توضیح می‌دهد، سپس سعی می‌کند برای اندیشه خود استدلالی بیاورد و گاه برای تأیید نظر خود آیات قرآن، احادیث و جملات بزرگان تصوف را ذکر می‌کند. زبان عبرالعاشقین در بندهای آغازین که اصل عرفانی را طرح می‌کند و سعی در اثبات آن دارد به سطح حقیقی زبان نزدیک است و در بندهای پایانی که نویسنده تحت تأثیر ناخودآگاه ذهنش با معشوق ازلی سخن می‌گوید بیشتر به بعد مجازی زبان منتهی می‌شود. شیوه به‌کارگیری آیات در بندهای توضیحی و استدلالی و نیز در بندهای پایانی که جنبه مجازی زبان نمود بیشتری دارد و نویسنده تحت تأثیر ناخودآگاه ذهنش جملات شطحنی بر زبان رانده است، اغلب به شیوه‌ای است که خطیبی در کتاب فن نثر آن را قوی‌ترین نوع کاربرد آیه در متن و خاص نثر فنی به شمار آورده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۳)؛ یعنی آیه در ادامه جمله و یا در بین جمله طوری آورده شده که اگر از جمله حذف شود معنای آن خلل می‌پذیرد. پیش از پرداختن به رابطه قرآن و دستور در عبرالعاشقین، اجمالاً به تأثیر قرآن، عرفان و بلاغت در عبرالعاشقین می‌پردازیم و سپس مباحث دستوری را به تفصیل بیشتری مطرح می‌کنیم.

۳-۱- زبان قرآنی در عبرالعاشقین

به‌کارگیری آیات قرآن در خلال نثر در بسیاری از متون فارسی پس از اسلام دیده می‌شود. این شیوه که مانند نثر عربی در نثر فارسی راه یافت، ابتدا برای تأیید و تأکید به کار می‌رفت، اما در قرون

بعد علاوه بر این منظور برای آرایش کلام نیز به کار رفته است. در نظر پیشینیان، اقتباس از آیه قرآن، در صورتی زیبا، رسا و نشانه بلاغت و رسایی معنی است که در معنی اصلی یا معنی نزدیک به آن بدون تکلف استفاده شود از سوی دیگر گاهی به کارگیری آیات متضمن ظرافتی بود که فقط فصحای اهل زبان آن را درمی‌یافتند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۹۸). این روش در آثار عرفای پیش از روزبهان بقلی از جمله خواجه عبدالله انصاری، میبدی، عین القضاة و سنایی رایج بوده است و به نظر می‌رسد روزبهان در نوشتن شرح شطحیات و عبرالعاشقین از زبان مکتوبات سنایی، سوانح العشاق غزالی، آثار عین القضاة و طواسین حلاج تأثیر گرفته است (پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۲۳) به کارگیری آیات در عبرالعاشقین نمود چشم‌گیری دارد به گونه‌ای که در اغلب موارد آیه در بافت جمله چنان نضج یافته که جدا کردن آن از جمله، معنای آن را مختل می‌کند. آیات قرآن گاه در همان بند آغازین به کار رفته است، مانند به کارگیری آیه ۳۹ سوره مبارکه طه: "چون محبت خاص از جلال ذات و جمال صفات و تجلی افعال در ممکنات عقول روحانیان عباد صبیغ عشق در جان جان زد و بلابل حقایق معرفت منقار شوق بدل راسخان عقل فروکرد و باز قهر عشق امر ربانی به چنگل جذب محبت به جهان مشاهده برد، حق دوستان را با دوستان نمود و ایشان را به شایستگی محبت بستود؛ و در فضیلت آن بر محبان خویش بعد از اصطفائیت جان مقدس ایشان را به عشق و محبت منت نهاد و گفت «وَ الْقَيْتُ عَلَيكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۸).

گاهی آیات قرآن در بندهای میانی استفاده شده که نویسنده با استدلال، سعی در اثبات عقیده خود دارد چنان که در آیه ۴ سوره یوسف آمده است: "در مرآت جمالش چهره جمال ازل پیدا بود، از آن سیارگان سماوات رسالت به نعت حرمت پیش او سجود کردند، چنانک ملکوتیان پیش آدم؛ زیرا که هر دو کعبه صفت بودند و مشارق آفتاب ازلیات، از آن آفتاب پرستان قدم بدان دو شاهزاده عدم سجود کردند. جمال یوسف به همت التباس از راه «هَذَا رَبِّي» خلیل برداشت، گفت «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدًا عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (همان: ۲۸).

همچنین در بندهای پایانی که اغلب نویسنده با زبان شطح سخن می‌گوید بهره‌گیری از آیات قرآن هنرمندانه‌تر و ظریف‌تر است: «رایت وصل دوست در خط و خال آن مهریست. گر ندانی، در سطر

صفت بنگر که چون گفت «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ». مگر آن غارتی را ندیدی که چون به چشم شوخ دلم را غارت کرد و نگارخانه عشقم به جمال خود عمارت کرد، خم گشت پشت همتم در این حرف پرغلط، زیرا ز دست عشقمش بگریختم. پاسبان عشق او دلم را ملازم، از آن به نعت عشق در دست آن ترک عاجزم». (همان: ۳۷)

۳-۲- زبان عرفانی عبر‌العاشقین

روزبها بقلی کتاب عبر‌العاشقین (نرگس دلدادگان) را به درخواست معشوق آسمانیش به منظور تبیین عشق انسانی و عشق ربانی و راهنمایی پویندگان راه عشق نوشته است. وی در حالات و مقامات خاص عرفانی آن‌گونه که می‌اندیشیده کلمات را نوشته و ای‌سا دیگر امکان بازبینی را نیافته است (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۰۰). در واقع هرگاه حالات عرفانی بر او چیره شده، در حالت ناخودآگاه کلماتی را بر زبان آورده که از نظر سبکی کوتاه و مقطع و گاه پرشتاب است. به‌طور کلی وفور جمله‌های کوتاه و مقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود در مجموع سبک‌های مقطع و پرشتاب عاطفی‌تر هستند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). «ای عشقت نیاز را نهایی! ای آشوب حسنت، نماز را بدایتی! هجر تو غم را بدایتست. وصل تو دل را نهایتست؛ و درین میان عشق را از یافت و نیافت صد ولایتست. خمخانه عینین طرّارت پر عروسان سرمست صد پیکار جسته و در زوایای جان ما از آن عروسان صد هزار شکار پیوسته. ای حریف‌نوا! با ما بساز که ساختن بر تو آسانست و ناسازگاریت بر ما عظیم گرانست» (روزبها، ۱۳۶۶: ۱۲۳). در مجموع تأمل در نثر روزبها معلوم می‌کند که «سمبولیسم زبان صوفی هیچ مرزی ندارد و برای این طایفه همه چیز می‌تواند زمینه تداعی معانی برای القای تجارب روحانی و سلوکی ایشان قرار گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

۳-۳- زبان بلاغی در عبر‌العاشقین

نثر بسیاری از آثار متصوفه با معاصرانشان متفاوت است زیرا «در قلمرو نثر، آشنایی با ساحت‌های کلمه در آثار صوفیه بیشتر از نویسندگان دیگر دیده می‌شود به همین دلیل نثر صوفیه (در قرونی که زبان سیر طبیعی و سالم خود را داشته است) به شعر نزدیک‌تر است تا دیگر نثرها» (همان: ۲۶۰).

محتوای عبر‌العاشقین حاصل ناب‌ترین لحظات عرفانی است. هنگامی که روزبهان در حال سکر و غلبه حالات روحانی قرار می‌گرفته برای بیان اندیشه عرفانی‌اش نمی‌توانسته از زبان عادی استفاده کند پس با گسترش امکانات زبان یعنی بهره‌گیری از زبان رمزی و استعاری و ابزارهای بیانی به مقصود خود رسیده است به همین دلیل زبان او در این مواقع پیچیده و دیرپاب می‌شود. جامی درباره او می‌گوید: «مراو را سخنان است که در حال غلبه وجد از وی صادر شده است که هر کس به فهم آن نرسد» (جامی، ۱۳۷۵: ۲۶۱). شور و حال عرفانی هنگام انتقال به لفظ، موسیقی قوی در کلام او ایجاد کرده است. این موسیقی به صورت هم‌آوایی میان کلمات، تابع اضافات، انواع جناس و انواع سجع بروز پیدا کرده است: «می‌سوزند و می‌سازند، می‌دانند و می‌باشند. ترم نوای دردشان، سماع خوش مزار مزیل گردشان، به شهرود عشق تو ای آشفته زند، زیرا که بلبل دردشان در عشق واله و جان بوالعجب‌شان بروی یارمایلست. در راه جانان جان و دل بگدازند تا کار جدایی براندازند در مزکت کوچه یار مناجاتی باشند، در صومعه زهاد خراباتی باشند. هر چند گویی، نشنوند؛ و در عشق یار یکدم نغنونند. ملوک زمانه را پیش ایشان قدم نیست، زیرا که عشق ایشان از ملک دو جهان کم نیست» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۵۳). ویژگی‌های بلاغی زبان عبر‌العاشقین بسیار متنوع و جذاب است ولی به دلیل محدودیت صفحات مقاله به همین اختصار بسنده می‌شود.

۴. کاربرد دستوری آیات قرآنی در عبر‌العاشقین

یکی از ویژگی‌های برجسته عبر‌العاشقین کاربرد دستوری هنرمندانه آیات قرآنی است. با توجه به فحوای عرفانی اثر، بسامد به‌کارگیری آیات فراوان و شکل کاربرد آن متنوع است. آیات در قالب کلمات، ترکیبات و جملات در جایگاه دستوری مختلف نقش ایفا می‌کنند که در بسیاری از موارد نادیده گرفتن جایگاه دستوری آن‌ها معنای جمله را مختل می‌کند. بهره‌گیری از آیات قرآن در عبر‌العاشقین در سطوح مختلفی انجام شده است. ترکیب آیات قرآن با واژگان فارسی و عربی و کاربرد آن‌ها در جایگاه نقش‌های اصلی دستوری در جملات یکی از شگردهای روزبهان برای انتقال مشاهدات و مکاشفات عرفانی است. او با ترکیب آیه و کلمه در بافت جمله، معنایی وسیع را در لفظی اندک گنجانیده است چراکه آیات به‌ظاهر کوتاه‌اند اما مفاهیم عمیق و تفسیر آن‌ها به ترکیب وسعت معنایی می‌بخشد، به‌گونه‌ای که برای بیان این مفاهیم گسترده ضروری است از چندین جمله استفاده شود که در صورت شکستن ساختار ترکیبی زبان روزبهان نمی‌توان معنای حاصل از ترکیب را به‌خوبی در قالب جملات دیگر بیان کرد. در اینجا به کاربرد آیات در نقش‌های دستوری و نحوی اشاره می‌شود.

۴-۱- بررسی نقش‌های دستوری

روزیهان با تأثیرپذیری از آیات، ساختارهای دستوری متنوعی ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که یک آیه در کانون بحث قرار می‌گیرد و کل بند را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همین امر به شکل‌گیری ساختار بلاغی و دستوری درهم‌تنیده‌ای می‌انجامد که ذوق و قدرت آفرینش زبانی نویسنده را نشان می‌دهد. مثلاً در بخش (۱۰۱) با بهره‌گیری از آیه ۳۵ سوره مبارکه نور ترکیباتی آورده و مضمون‌سازی کرده است، به گونه‌ای که کل این بند تحت تأثیر این آیه مضمون‌پردازی و تصویرسازی شده است: «پس چون کون، طاقت صرف آن جمال و حسن داشتی، اگر نه مصباح ازل در مشکات حدث پیدا شدی؟ اگر ندانی، رو و تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»^۱ برخوان تا معنی «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَالَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»^۲ بدانی که نور مصباح نور قدمست و روغنش از وسایط فعل خاصست؛ و بیخ آن در زمین ازل رسوخ دارد که عوارض حدث سر سوی آسمان سرمدی دارد. فرمود «لَا شَرْ وَلَا غَرِيبَةٌ»^۳. نزدیک بود که افعال را حکم صرف دادی، فرمود «يَكَاذُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَكَوْلَمٌ تَمَسَّسَهُ نَارٌ»^۴ (همان: ۴۶).

همچنین بند (۱۰۲) نیز تحت تأثیر همین شیوه شکل‌گرفته است: «چون نور ذات بنور فعل تجلی کرد، فرمود «نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ»^۵، آن خاصیت جز ارواح قدسی را و عقل جلالی را نیست «من و أهل الزمان و المكان» چنان که فرمود «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۶ و هرک را نیست، ازین حدیث بیگانه است. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا، فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^۷. چندان که نظر عاشق در صفات معشوق حسن اصلی بیش بیند، عشقش بیش باشد، زیرا که مصباح عشق را روغن از حسن قدمست «یزید بزیادته و ينقص بنقصانه»، برای آن که در اصل عشق با حسن متحد است» (همان: ۴۶-۴۷).

در هم تنیدگی آیات با متن گاه حاصل پیوستن چند بخش از یک آیه با عبارات فارسی است و گاه حاصل ترکیب آیات با مضامین مشابه از سوره‌های مختلف است که در بافت جملات فارسی به کار

۱- نور/۳۵

۲- نور/۳۵

۳- نور/۳۵

۴- نور/۳۵

۵- نور/۳۵

۶- نور/۳۵

۷- نور/۴۰

برده شده است. به این ترتیب آیه بخشی از جمله می‌شود و نقش دستوری می‌پذیرد. در این شکل علاوه بر این که در بافت جمله خوش نشسته از نظر معنایی هم، کاملاً منطبق با محتوای متن و نشانگر تسلط روزبهان بر مفاهیم آیات قرآن در سور گوناگون است. به عنوان مثال او در بند ۲۲۱ آیات "۴" سوره تین، "۱۸" سوره یونس، "۱۹" سوره محمد، "۵۵" سوره غافر، "۷۶" سوره انعام، "۵۳" سوره فصلت را آورده است که وابسته نقش‌های اصلی جمله هستند و از نظر معنایی نیز کاملاً با جمله مطابقت دارند: «در منزل «هُؤْلَاءِ شُعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» بودم تا عروس وحدت از حجره «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» روی نمود، بتلقین او که «وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ» از شرک التباس مستغفرم که در مقام مراقبه از صورت تو آیه «سَتْرِيهِمْ» برخوردارم، آنگه ترا در مقام عشق از اصل باز دانم زیرا که در منزل «هَذَا رَبِّي» خو کردم تا مجذوب شدم» (همان: ۷۷).

این کاربرد خاص و در هم تنیدگی آیات و کلمات در شرح شطحیات نیز وجود دارد: «قدوسی که یدش در بقاء قدرت است و وجه کنه قدم قدم محبتش نوال حکمت و نزول عین رحمت با ظهور تجلی انوار صفت قدمینش و ازل اصبعینش» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۴).

در اغلب جملات عبرالعاشقین کلمات، طبق قواعد دستور زبان فارسی، در جای خود قرار دارند: «چون از آن عالم بازآمدم، درین شرائط امتحان از یافت و نیافت رنجور شدم؛ پس در جهان جمال بنشستم؛ روح از سهام عشق در سرای امتحان بخت؛ نفس حلاوت می‌جست، عقل در حسن صانع قدم طلب می‌کرد؛ تا ناگاه از سوز آن سوداء عشق جمال حق در عالم حدثان سیر می‌کردم. از قضا بسوی بازار نیکان برآمدم و در هر صدفی در لطفی می‌جستم تا ناگاه بر سر چهارسوی مکررات در مرآت آیات جمال آن صفات دیدم» (همان: ۵).

البته گاهی اوقات جابجایی ارکان جمله دیده می‌شود که این جابجایی متضمن فایده معنایی و بلاغی خاصی است. «به بیان دیگر تغییر نظم نحوی و استفاده از ساخت‌های نحوی خاص، می‌تواند ناشی از نوع نگرش و دیدگاه خاص نویسنده باشد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). جابجایی نحوی در

۱ - یونس/ ۱۸

۲ - محمد/ ۱۹

۳ - غافر/ ۵۵

۴ - فصلت/ ۵۳

۵ - انعام/ ۷۶

عبرالعاشقین به گونه‌ای است که رسالت انتقال معنا را در کلام مختل نکرده و گرفتار تعقید و پیچیدگی نشده است: «و روی أن داود- علیه السلام- کان یسمی عشیق الله؛ و قال قریش «انّ محمداً قد عشق ربّه». اینست ادله جواز العشق علی الله- عزّ و جلّ- ای سبب عشق ربّانیان و ای سرمایه عشق روحانیان و ای تحفه حقّ نزد آدمیان که وارد شد از بحار رحمت و صادر شد از معدن معرفت، جان جان آدم و غرض عالم و آدم، عشیق الله و محبّه و صفیه محمّد المصطفی، صلوات الله علیه.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۰)، همچنین می‌توان به این مورد اشاره کرد: «چنانک گفت سید خافقین و میزبان کونین و میهمان «قَابَ قَوْسَيْنِ»- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «ما أحسن الله خلق رجل و خلقه فیطعمه النار» هرکه را این عهد حسن دادند بنور قدّس مصطفی شد» (همان: ۳۲). به‌طور کلی وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان، حرکت کند، دیدگاه نویسنده در آن خنثی است ولی همین‌که یکی از عناصر جمله از جایگاه خود جابجا شود، موقعیت آن عنصر در نظر نویسنده تغییر کرده است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۲). گفتنی است که تقدیم فعل در جملات فوق برای بیان تفخیم مقام حضرت محمد (ص) و عطف توجه به جایگاه رفیع ایشان است.

چنان‌که دیده خواهد شد در بیشتر موارد کاربرد آیات در جایگاه دستوری مطابق قواعد دستوری زبان فارسی انجام شده است و آیات در نقش‌های نهاد، مفعول، اضافی، متمم در جمله‌ها قرار گرفته‌اند:

۴-۱-۱- نقش فاعل و مسندالیه در این نقش، آیات نقش صاحب خبر یا وصفی را بر عهده

می‌گیرند و کل آیه گویی تأویل به نهاد می‌شود. مانند:

«ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ^۲» صفت اوست (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

«إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ التَّوَابِينَ^۳» تایید عشق راست (همان: ۱۰۳).

«قَابَ قَوْسَيْنِ^۴» مشاهده در میان جزع لعل نوشین تست (همان: ۷۸)

تا «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْأُبْرُ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا» نعت ایشان آمد (همان: ۶۷).

۱- نجم/۹

۲- توبه/۱۱۸

۳- بقره/۲۲۲

۴- نجم/۹

۵- اسراء/۷۲

«أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ^۱» در جواب آمد (همان: ۳۶)

«نُورٌ عَلَى نُورٍ^۲» شمع الهی در شهر صورت ساکنان طبیعت را منور کرد (همان: ۷۴).

چنان که دیده می‌شود آیات در جمله‌های اول تا چهارم نقش نهاد مسندالیهی را ایفا می‌کنند ولی در جمله‌های بعدی به‌عنوان نهاد فاعلی، نقش آمدن و منور کردن را عهده‌دار شده‌اند. البته «آمد» در جمله پنجم می‌تواند «بیان شد» معنی شود که در این صورت نقش آیه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۴-۱-۲- نقش مفعولی

مفعول خصوصاً در جمله‌هایی با فعل متعدی عهده‌دار و پذیرنده عمل فعل است که توسط فاعل انجام می‌شود. در عبره‌العاشقین،

قرار گرفتن آیات در نقش دستوری مفعول به چند صورت است:

به‌جای یک عبارت، مفعول افعالی همچون برخوان و معلوم کن واقع شده است:

«از کتاب مجید برخوان» «فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ^۳» (همان: ۸۳)،

«إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ^۴ نیک معلوم کن» (همان: ۱۰۸).

«أُكْرِمِي مَثْوَاهُ^۵ بر خوان و عقل را ازین عقلیت برهان که چون حق آن شاهد را از جمال قدم جمال

پوشید» (همان: ۲۹).

به صورت جمله بعد از افعال گفت، فرمود، بیان کرد:

«گفت وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي^۶» (همان: ۱۸)

«گفت وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^۷» (همان: ۲۰).

«فرمود يَكَاذُ زَيْتُهَا يَضِيءُ^۸ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ^۹» (همان: ۴۶)

«در جمال مشاهده بنعت تحیر «رَبَّنَا ظَلَمْنَا^{۱۰}» گویند» (همان: ۹۰)

۱- بقره/ ۲۶۰

۲- نور/ ۳۵

۳- بقره/ ۱۰۹

۴- انعام/ ۷۸

۵- یوسف/ ۲۱

۶- طه/ ۳۹

۷- قلم/ ۴

۸- نور/ ۳۵

۹- اعراف/ ۲۳

در این موارد آیه تأویل به مفعول می‌شود و چنان در متن ترکیب شده که حذف آن ممکن نیست. بیشتر این افعال نقل‌کننده، بیان‌کننده و روایتگر هستند.

۴-۱-۳- نقش مضاف‌البیهی

مضاف‌البیه مانند صفت در افزایش دایره معنایی واژه و اخص کردن آن بسیار مؤثر است و با این کارایی به افزایش برد معنایی در متن و آفرینش ساختاری و محتوایی می‌انجامد، با عنایت به این امر در متن عبرالعاشقین ترکیبات زبانی متعددی وجود دارد که مضاف‌البیه آن‌ها آیات قرآن است و از نظر ساختاری، معنایی و محتوایی این مضاف‌البیه‌ها بسیار متنوع هستند، که می‌توان به ترکیبات اضافی تشبیهی، تلمیحی، بیانی، توضیحی و استعاری اشاره کرد:

۴-۱-۳-۱- اضافه تشبیهی

اگرچه اضافه تشبیهی بیشتر ساختار بلاغی دارد ولی با توجه ساختار زبانی عبرالعاشقین و آمیختن این ترکیبات با آیات قرآن ضرورت دارد از نظر دستوری نیز به آن‌ها توجه شود.

آیات مربوط به خلقت انسان و مراحل آن، پرتکرارترین آیات در متن عبرالعاشقین است. این بسامد بالا نشانگر توجه خاص عرفا به جایگاه خاص انسان در دایره آفرینش و به دنبال آن مسئولیت سنگین او است. چنان که در جمله‌های زیر می‌بینیم آیه مذکور علاوه بر مرکزیت معنایی از نظر دستوری و بلاغی نیز قابل توجه است و منجر به ساخت ترکیبات اضافی تشبیهی متنوعی شده است.

«مرغ باغ ازل در آشیان افعال به پرده صنع در پنهان‌شده بود و لباس «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱ در حسن «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»^۲ به جمال معنی «خلق الله آدم علی صورته» مزین بود» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۵).

«این بحث بشنو که در جهان عقل جز جان را نشاید آنچه گفتم که خلوق حسن «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۳ در روی تست» (همان: ۱۰۸).

«نیران مدرج امتحانست، هیزم آتش جانست، معراج بهشت جاودانست، نقش خاتم «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»^۴ قالب دائره جانست» (همان: ۹۳).

۱- تین/ ۴

۲- غافر/ ۶۴

۳- تین/ ۴

«و به حلاوت چهره کبریا در رنگ خضاب خلوق (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۲) سستش کرد» (همان: ۵۷).

موضوع خلقت انسان در متون عرفانی و تفسیری دیگر نیز مورد توجه بوده است یکی از این آیات آیه ۴ سوره مبارکه تین (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۳) است. مفسران در تفسیرهای طبری ج ۷ ص ۲۰۳۱، سوراآبادی ج ۴ ص ۲۸۳۷، روض الجنان ج ۲۰ ص ۱۷۴ و ۳۳۰ معتقدند این آیه بر این نکته دلالت می‌کند که انسان بهترین مخلوق خدا بر روی زمین است. میدی از این آیه بسیار متنوع و گسترده بهره برده که تفاوت نوع تفسیر او که در بخش سوم، تفسیر عرفانی از آیات به دست می‌دهد، این تنوع و گستردگی را توجیه می‌کند. او علاوه بر نظر سایر مفسران (ج ۱۰: ۵۴۵) به نکات دیگری نیز اشاره می‌کند:

«انسان حتی از فرشتگان مقرب نیز برتر است: "اما سخن از روی تصویر آنست که رب العالمین منت بر آدمیان نهاد باین صورۀ بر کمال و چهره باجمال که ایشان را داد گفت: «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صَوَّرَكُمُ»^۴. جای دیگر گفت: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۵ و این تخصیص آدمیان است از میان جانوران و بجز ایشان کس را این منزلت نداد و بدین مثبت نرسانید و همه فریشته مقرب است. " (میدی، ۱۳۷۱ ج ۲: ۱۴-۱۵).

«ظاهر انسان نسبت به دیگر موجودات زیباتر است»^۶ دو پای‌اند بر قامت راست زیبا کشیده تا بدان میروند و دیگران را پای برین صفت نیست، يقول الله تعالی: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۶. " (همان، ج ۳: ۴۸)

. همچنین از این آیه در تفسیر آیات دیگر بهره برده است، برای مثال آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده (يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ): " نواختگان لطف اواند، برکشیدگان عطف اواند، عارفان بتعریف اواند، مشرفان بتشریف اواند و اصلاان بایصال اواند، نازان بوصال اواند. نرگس روضه جود ایشانند، سرو باغ وجود ایشانند، حقه در حکمت ایشانند، نور حدقه عالم قدرت ایشانند، خالق بی نظیر یکی است و مخلوق

۱- غافر/ ۶۴

۲- تین/ ۴

۳- تین/ ۴

۴- غافر/ ۶۴

۵- تین/ ۴

۶- تین/ ۴

بی‌نظیر ایشانند، احسن الخالقین یکی است، احسن المخلوقین ایشانند. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۱ عالم و آدم نبود، عرش و لوح و قلم نبود، بهشت و دوزخ نبود که ایشان را بی‌ایشان حدیث محبت بود که یَجِئُهُمْ وَ يَجِئُونَهُ^۲. (همان، ج ۹: ۱۱۷) به دلیل محدودیت صفحات مقاله به بقیه موارد تنها اشاره می‌شود:

غافر/۶۴ (وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ) (ج ۸: ۵۰۱)، آل عمران/ ۵۹ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، طین/ ۷۱ (إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ)، مومنون/ ۱۲ (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ)، حجر/ ۲۶ (مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ)، الرحمن/ ۱۴ (مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ) (ج ۱۰: ۵۴۷-۵۴۶) (ج ۱۰: ۵۴۷-۵۴۶) و نوح/ ۱۴ (مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا) (ج ۱۰: ۲۴۵). میبیدی در تمام این موارد به برتری انسان و لطف خاص خدا در حق او تاکید کرده است.

در ترکیبات زیر نیز بانگ الست و عهد الست مد نظر روزبهان بوده است: «با او شرح اصوات جرس «أُكْتَتْ» بگویدم (همان: ۷۲).

«صیاد عشق آن عندلیب خوش سرای را به بانگ جرس عهد «أُكْتَتْ» و دانه سر «وَ نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» صید کند و در قفص دل بمنزل عقل در خانه درد ملازم بیت احزان عشق مقید کند» (همان: ۸۱).
 «در منزل «هُؤْلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» بودم تا عروس وحدت از حجره «فَاعْلَمْنَا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» روی نمود» (همان: ۱۰۸) در این مورد علاوه بر اینکه موضوع محوری توحید است تناسب معنایی کلمات منزل، عروس، حجره و روی نمودن درخور توجه است.

همچنین به چند ترکیب اضافه تشبیهی دیگر اشاره می‌شود که رابطه تناسبی خاص میان مضاف و مضاف الیه وجود دارد، مثلاً رابطه آینه و نور، زمین و ارض، عین و تسنیم و...

«و در دیده و جان و صورت آینه «يُضِيءُ وَ لَوْ كُمْ تَمَسَّنُهُ نَارٌ» داشت» (همان: ۲۷).
 «و زمین «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» در این جهان التباس به نور تجلی طور قدرت منور و مصفاً کند» (همان: ۸۰).

۱- تین/ ۴

۲- مائده/ ۵۴

۳- اعراف/ ۱۷۲

۴- حجر/ ۲۹

۵- یونس/ ۱۸

۶- محمد/ ۱۹

۷- نور/ ۳۵

«از دریا و کشتی نوح جانت به زمین یا اَرْضُ اِبْلَعِي مَاءَكْ» رسید. (همان: ۱۰۶).

«دگر در ورع چنان بینا شوی که جز بخوان توکل در سرای فقر لقمه «وَرَزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نخوری» (همان: ۱۰۵-۱۰۴).

«اهل قرب در سرادق کبریا چون از عین «وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» شراب قربت چشیدند» (همان: ۱۲۴).

موضوع بند ۲۴۵ یعنی بند آغازین فصل ۲۷ فاصله گرفتن ارواح از عالم حدود و طی کردن مرحله یقین و آشیان گزیدن در "بساتین قرب" است نویسنده برای توصیف مقام قرب که حاصل تحمل ریاضت‌ها و دشواری‌های راه سلوک است از چشمه بهشتی یعنی تسنیم در ساخت ترکیب بهره برده تا بتواند به کمک چند واژه از قرآن مفهوم عمیقی از مقام قرب را برای خواننده ترسیم کند. ضمن این‌که بین واژگان عین، تسنیم، شراب و چشید تناسب لفظی برقرار شده است.

۴-۱-۳-۲- ترکیبات تلمیحی

روز بهان از این نوع ترکیب که علاوه بر تشبیه، بار تلمیحی نیز دارد بهره فراوان برده است به این ترتیب علاوه بر زیبا شدن نثر حصار لفظ نیز درهم شکسته و مفاهیم عرفانی موردنظر او با داستان زندگی پیامبران پیوند خورده و مفاهیم موردنظرش به بهترین شکل در قالب لفظ درآمده است. در این اثر روزبهان ضمن ترکیبات تلمیحی به گوشه ای از داستان حضرت آدم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت یعقوب (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد (ص) اشاره کرده است.

۴-۱-۳-۱- ترکیبات مربوط به حضرت آدم (ع): «: به مرقات «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» به بام سرای ازل و ابد برآیی» (همان: ۱۰۴). در این ترکیب با یادآوری توبه آدم (ع) متذکر شده نردبان ترقی انسان مناجات و تضرع به درگاه خداست. در کنار این مفهوم عرفانی گزینش هوشمندانه واژگان مرقات، بام، سرا، ازل و ابد بر مفهوم تعالی و عروج روح انسان تاکید کرده است.

۱- زمر/۶۹

۲- هود/۴۴

۳- طلاق/۳

۴- مطفین/۲۷

۵- اعراف/۲۳

۴-۱-۳-۲- ترکیبات مربوط به حضرت موسی (ع)

«و لَبَّ جَانِشَ رَا صَافِي اَز جَام «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»... داد» (همان، ص ۵۷). در این ترکیب واژه جام با «أَشْرَبُوا» تناسب معنایی دارد. هنگامی که محبت گوساله در دل قوم بنی اسرائیل اثر کرد و آن‌ها را گمراه ساخت. آوردن لفظ «أَشْرَبُوا» نشانگر شدت اثر کردن حب گوساله در دل آنان است مثل اثر کردن شراب در تن تشنه (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۰) بنابراین در این آیه یک استعاره و یک مجاز به کاررفته است. یکی آمدن عجل به جای محبت عجل و دیگر نشانیدن محبت با توجه به این که محبت نوشیدنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۲۳) بنابراین واژه جام با معنای حقیقی واژه «أَشْرَبُوا» متناسب و گزینش آن، ترکیب را هنری تر کرده است.

«نزول پیادگان تجلی است که طور «أَرْنِي» موسی جان را نزول کند» (همان: ۱۱۷). در این ترکیب نیز «طور» و «ارنی» ترکیب اضافه تلمیحی مورد نظر است.

۴-۱-۳-۳- ترکیبات مربوط به حضرت عیسی (ع)

«به رسم تنصّر از راه «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» با تهمت حلول- بی‌زحمت امتزاج لاهوت در ناسوت آن شربت داد» (همان: ۵۷). "ترکیب راه «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» تلمیحی دارد به حضرت عیسی (ع). «گروهی گفتند: عیسی پسر خداست چنان که گفت: وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؛ و گروهی گفتند: عیسی و مریم و خدای هر سه خداياند، چنان که گفت: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۴۲).

۴-۱-۳-۴- ترکیبات مربوط به حضرت نوح (ع)

«از دریا و کشتی نوح جانت به زمین «يَا أَرْضُ ائْبَلْعِي مَاءَكِ» رسید. به سلطنت «لَا تَذَرِي» کافران امتحان را بطوفان عشق برداشت» (همان: ۱۰۶). در این جملات آیات ۴۴ سوره هود و ۲۶ سوره نوح

۱- بقره/۹۳

۲- اعراف/۱۴۳

۳- مائده/۷۳

۴- توبه/۳۰

۵- مائده/۷۳

۶- هود/۴۴

۷- نوح/۲۶

که وحدت موضوعی دارند با جملات ترکیب شده است و شبکه تناسب معنایی با کلمات دریا، کشتی، نوح و طوفان شکل گرفته است. استفاده از آیات مربوط به موضوع واحد و گزینش هوشمندانه از سوره‌های مختلف بیانگر تسلط کامل روزبهان بر آیات و توان بهره گیری از قرآن در کلام اوست.

۴-۱-۳-۲-۵- ترکیبات مربوط به حضرت یوسف^(ع) و حضرت یعقوب^(ع)

«عقل اصلی محمل عشق بر نجایب اسرار بست؛ و آن رختهای «وَجِئْنَا بِبِضَاعَةِ مُزْجَاهٍ» به کاروانگاه راه ازل آورده» (همان: ۱۰۶) در این نمونه (بند ۲۱۸) روزبهان به منظور بیان ارزش و اهمیت عشق در برابر عقل از آیه ۸۸ سوره یوسف استفاده کرده است؛ یعنی بضاعت عقل در مقابل عشق همچون بضاعت ناچیز برادران یوسف در برابر عزیز مصر است. هنگامی که برادران یوسف بر او وارد شدند، گفتند: ای عزیز! از سختی قحطی و خشکسالی به ما و خانواده ما آسیب رسیده، اینک ما برای دریافت آذوقه مال ناچیزی آورده‌ایم (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۱۵).

در بند ۲۱۷ روزبهان با آوردن واژگان دروازه و شهر مقدمه زیبایی برای بند بعد و اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) فراهم کرده است.

«در عزت خانه «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» منتظر جمال یوسف جاهیست» (همان: ۶۵) یکی از عوامل آفرینش زیبایی در متن عبرالعاشقین گزینش هنرمندانه واژگان و ترکیب آن‌ها با آیات است. به کارگیری واژه عزت خانه در ارتباط با آیه ۸۶ سوره یوسف بسیار بجا و هنرمندانه است؛ زیرا «ابراهیم (ع) یعقوب را برای حاجتی نزد راهبی از رهبان و عابدی از عباد فرستاد، راهب وقتی او را دید پنداشت خود ابراهیم است، او را در آغوش گرفت و گفت: مرحبا به خلیل الرحمن، یعقوب گفت: من خلیل الرحمن نیستم بلکه یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم هستم. راهب گفت: پس چرا این قدر تو را پیر می‌بینم چه چیز تو را این طور پیر کرده؟ گفت: هم و اندوه و مرض. هنوز یعقوب به دم در منزل راهب نرسیده بود که خداوند به سویس وحی فرستاد: ای یعقوب! شکایت مرا نزد بندگان من بردی! یعقوب همان‌جا روی چهار چوبه در، به سجده افتاد، درحالی که می‌گفت: پروردگارا! دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم، خداوند هم وحی فرستاد که این بار تو را آمرزیدم، بار دیگر تکرار مکن، از آن به بعد هر چه ناملایمات دنیا به وی روی می‌آورد به احدی شکایت نمی‌کرد، جز این که یک روز گفت: إِنَّمَا

أَشْكُوا بُنَىٰ وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳۹۱) توجه به مطالب فوق معلوم می‌کند روزبها ن بر معرفت قلبی حضرت یعقوب واقف است و به همین دلیل واژه عزت خانه را در ارتباط با این آیه به‌کار برده است.

- سخت چابک غواصی است در بحر مهر تو تا از شوراب دریای امتحان اصداف لئالی مشاهده جلالی برون می‌آورد که در قعر آن بحر عمیق صد هزار نهنگ شهوتست که همه در نیش قهر زهر «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا^۲» دارند (روزبها، ۱۳۶۰: ۵۷) در متن فوق تناسب معنایی بین واژگان امتحان، شهوت، قهر زهر و «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» که به هوسرانی زلیخا و پایداری یوسف (ع) در برابر او مربوط می‌شود، درخور توجه است.

۴-۱-۳-۶- ترکیبات مربوط به حضرت ابراهیم^(ع)

«آنکه ترا در مقام عشق از اصل باز دانم، زیرا که در منزل «هَذَا رَبِّي^۳» خو کردم تا مجذوب شدم» (همان: ۱۰۸). این بخش از آیه ۷۶ سوره انعام دومین آیه پرتکرار متن عبر‌العاشقین است. این بسامد بیانگر اهمیت توجه به پرستش خداست.

۴-۱-۳-۷- ترکیبات مربوط به حضرت محمد^(ص)

در متن عبر‌العاشقین سخن از پیامبر بزرگوار اسلام یا با تغییر جایگاه نحوی کلمات همراه است که در سطور قبل به آن اشاره شد، و یا با ترکیبات تلمیحی و تشبیهی و آیات مربوط به ایشان مطالب بیان می‌شود: «ای سبب عشق ربانیان و ای سرمایه عشق روحانیان و ای تحفه حق نزد آدمیان که وارد شد از بحار رحمت و صادر شد از معدن معرفت، جان جان آدم و غرض عالم و آدم، عشیق الله و محبه و صفیه محمد المصطفی، صلوات الله علیه» (همان: ۱۰-۱۱). برخی از این ترکیبات تلمیحی عبارتند از:

«مرغ بستان «قَابَ قَوْسَيْنِ^۴»، مدار افلاک کونین، سید بریات محمد مصطفی - صلوات الله و سلامه علیه - در منزل نکرت بودی» (همان: ۱۲۰).

۱- یوسف/۸۶

۲- یوسف/۲۴

۳- انعام/۷۶

۴- نجم/۹

«منزل» «ذنا فتدلی»^۱ «روی جهان آشوب تست» (همان: ۷۸).

«تا عروس وحدت از حجره» «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^۲» (روی نمود) (همان: ۱۰۸).

همان‌گونه که در نمونه‌های ذکرشده دیده می‌شود امتزاج و آمیختگی متن عبرالعاشقین با آیات قرآن چنان است که درک و دریافت غرض نویسنده و پی بردن به دقایق و اشارات متن به دقت در انسجام آیات و متن اثر نیازمند است و گرنه غرض متن با تمام زیبایی‌ها و ظرایفش پنهان می‌ماند «در این شیوه غالباً کیفیت کلام به صورتی است که اگر معنی تمام آیه یا حدیث دانسته نشود یا معنی عبارت مفهوم نخواهد بود و یا ظرافت و دقت تناسب آن» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

۴-۱-۳-۳- اضافه بیانی و توضیحی

در عبرالعاشقین ترکیباتی با آیات قرآن وجود دارد که ظاهراً ساختار اضافه تشبیهی دارند اما معنا آن‌ها تشبیهی نیست مثلاً «در ترکیب نور "الله نورالسموات والارض" نمی‌توان گفت نوری مثل "الله نورالسموات والارض" بلکه باید گفت نوری از نوع نوری که در آیه "الله نورالسموات والارض" هستند» (پور نامداریان، ۱۳۹۳: ۱۲)

نمونه‌های دیگر از این ترکیب:

حسن «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ^۳» (ص ۵)، نور کبریا «نُورٌ عَلَى نُورٍ^۴» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۲۷)، صاف «وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ^۵» (همان: ۵۵)، علم «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۶» (همان: ۲۶). در نمونه مذکور صفت شراب به‌جای خود آن ذکرشده و بر معنای شاعرانه اثر افزوده است. من یزید «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ^۷» (همان: ۲۷).

گاهی این نوع اضافه، ساختار طنز گونه ای پیدا کرده است: «لیکن آن از تمکین غلیان عشق باشد که دوزخ محبت «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ^۸» می‌زند» (همان: ۱۱۲)

۱- نجم/۸

۲- محمد/۱۹

۳- غافر/۸۶

۴- نور/۳۵

۵- مطفین/۲۷-۲۸

۶- بقره/۳۱

۷- یوسف/۲۰

۸- ق/۳۰

به نظر فرشیدورد در ترکیباتی همچون "شعر عبادت بجز خدمت خلق نیست، عبارت "عبادت بجز خدمت خلق نیست" بدل شعر به حساب می‌آید و می‌توان آن را اضافه بدلی یا نوعی اضافه توضیحی دانست (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۲۰). مصادیق این نوع ترکیب در عبرالعاشقین نیز وجود دارد: «مزور چو در خود آن رنگ بدید، بر خود آیت «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» خواند» (همان: ۱۰۳)، «آیت لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ»^۲ (همان: ۱۰۴)، «آیه سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا»^۳ (همان: ۱۲۱) «بلکه عشق در نصّ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^۴ عین دوئی است» (همان: ۱۳۶).

در پایان این بخش باید گفت که در برخی موارد ترکیب اضافی به‌گونه‌ای است که در آن یک آیه به جای یک کلمه به صورت ترکیب اضافی آمده است و کل مفهوم آیه، نقش مضاف‌الیهی را ایفا می‌کند که به اضافه تأویلی نزدیک می‌شود. خطیبی در کتاب فن نثر به این نوع اضافه و کاربرد آن در نثر فنی اشاره کرده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۶). مانند این آیات در مثال های زیر:

«زیرا که بنور جمال پیرایه صفت بر من یزید و شَرَوَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ^۵ داشت» (همان: ۲۷).
 «تا از ملکوت حقیقت عرایس مشاهده در طبع خلیقت بنعت «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶
 روی بنماید» (همان: ۷۳-۷۴).

۴-۳-۱-۴- اضافه استعاری

از آنجا که بسیاری از اضافه های استعاری در بردارنده تشخیص نیز هستند ساخت ترکیب با آیات از این نوع کم یاب است و در متن عبرالعاشقین نیز بسیار نادر است:
 «آنکه جمال «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۷ به دیده ربوبیت و چشم جان و عقل بینند» (همان: ۱۲۹).

۴-۱-۴- نقش متممی

در جمله های زیر آیات در مقام متمم بعد از حرف اضافه به کار رفته اند:

۱- الرحمن/۲۶

۲- فتح/۲

۳- اسراء/۱

۴- انعام/۹۱

۵- یوسف/۲۰

۶- انعام/۷۵

۷- شوری/۱۱

«تا به ترکی گوی ایمان به صولجان عشق از مقطع حدثان به «أَيُّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ^۱» بگذرانی»

(همان: ۷۱)

«و آن نکته از «خَلَقْتُ بِيَدِي^۲» «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۳» از سید عالم - علیه السلام - اشارت و مبدع کمال صفت بود» (همان: ۳۰). در این جمله بخشی از آیه ۷۵ و ۷۲ سوره مبارکه "ص" در نقش متممی آمده است. در این جمله آیات علاوه بر این که نقش دستوری دارند مراحل آفرینش انسان را نیز بیان می‌کنند یعنی خداوند ابتدا انسان را بی‌واسطه آفرید سپس از روح خود در آن دمید.

۴-۲- بررسی سطح نحوی و ساختار جمله‌ها

جملات ترکیب با آیات قرآن در عبرالعاشقین متنوع هستند به‌گونه‌ای که این آیات گاه به شکل جمله مستقل و گاه به شکل جمله‌واره به‌کاررفته‌اند و نحوه امتزاج آنان با متن کتاب به شیوه‌های گوناگون است.

۴-۲-۱- شیوه‌های پیوستن آیات قرآن با متن عبرالعاشقین

۴-۱-۱- پیوستن آیه با متن بدون هیچ کلمه یا عبارتی که این دو را از هم جدا کند به شکلی که آیه در ادامه جمله فارسی است و جدا کردن آن‌ها معنا را مختل می‌کند. این نوع دقیق‌ترین و دشوارترین شکل به‌کارگیری آیه است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). «محببت جلالی خداوند - عزّ اسمه - به موافقت دعای سید آیت فرستاد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا^۴» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۱۹)

«مبارزان قلوب و شهبوران میدان غیوب «تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» دل گم شده شمع خدایست که در لگن صورت به تأثیر حواس و طبیعت محکم است» (همان: ۶۴).

۴-۱-۲- آیه به‌جای جمله‌ای به کار رفته که در جایگاه مفعول افعال فرمود، گفت و ... قرار گرفته است. «فرمود «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»... نزدیک بود که افعال را حکم صرف دادی، فرمود «یکاد»

۱- بقره/ ۸۷

۲- ص/ ۷۵

۳- ص/ ۷۲

۴- مریم/ ۹۶

۵- ابراهیم/ ۳۰

۶- نور/ ۳۵

زَيْتَهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ» (همان: ۴۶). در مواردی مانند بند ۱۰۴ آیه‌ای آمده و با عبارت عربی آن را معنی و جمله‌ای توضیحی یا تفسیری ایجاد کرده است: «عاقلان را فرمود «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۲، یعنی اهل ولایت که اجر ایشان حسن ازلیست، به طاعت بر مزید باشد؛ چنان که اشارت فرمود و گفت: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^۳ ای حسنهم غیر منقوص» (همان: ۴۸).

۴-۱-۲-۳- پیوند آیه با متن با بهره‌گیری از حرف ربط «که»

در متون گذشته حرف ربط «که» انواع و معانی متعدد دارد. یکی از اقسام آن تفسیر و شرح است (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۴۱۱). برخی جمله‌های ترکیبی با آیات قرآن در عبر‌العاشقین با "که" تفسیری پیوند خورده است:

«و چون حسن احسن و سایط بود، این محبت فرمود بلبل عشق ازلیات و سیمرخ آشیانه ابدیات - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، زیرا که حسنش جلالی در جمال سید ما بود» (همان: ۲۰).

«و اشارت کنند تربیت گرفتگان حدثان راکه از مادر فعل شیر صفت خورده‌اند در جهان اختیار که «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (همان: ۹۱). «اسْتَجِدُّوا لِأَدَمَ» که نفی متشابهات جز تعطیل نیست» (همان: ۳۳).

۴-۱-۲-۴- کاربرد آیه بدون پیوند دستوری با متن به‌گونه‌ای که اگر از جمله حذف کنیم معنا جمله ناقص نمی‌شود. تعداد کاربرد آیه به این صورت بسیار کم است:

«هرکه را نیست، ازین حدیث بیگانه است. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا، فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (همان، ص ۴۷).



۱- نور/۳۵

۲- تین/۴-۶

۳- تین/۶

۴- آل عمران/۳۱

۵- انعام/۱۹

۶- بقره/۳۴

۷- نور/۴۰

«روح قدسی نور آن شمع دان «یضیء و لو لم تمسسه نار» (همان: ۶۴).

در برخی موارد کاربرد آیه در متن منجر به مضمون‌سازی قرآنی - تلمیحی - دستوری شده است: مگر نشنیده‌ای که یوسف - علیه السلام - هر روز زیباتر و نیکوتر بودی «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي»، در شیخوخت نور حسن از روی موسی - علیه السلام - ساطع‌تر بود، چنان که ایشان را هر دو پیوسته برقع بر روی بودی؛ و اگر نه چنان بودی، امت در عشق از عبودیت بازماندندی» (همان: ۴۸). در جمله‌های فوق با استفاده از آیه ۳۹ سوره مبارکه طه بین داستان حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) پیوند برقرار شده است. محتوای این آیه در ارتباط با در آب افکندن حضرت موسی است. خداوند در این آیه خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «محبوبیتی از سوی خود بر تو انداختیم» حضور این آیه در متن القاکننده این نکته است که حسن حضرت یوسف (ع) مانند حضرت موسی عنایتی از جانب خدا نسبت به ایشان است.

۴-۲-۱-۵- استفاده از آیه در جمله‌ها به صورت جمله معترضه

گاهی عبارت فارسی مطرح می‌شود و آیه قرآن مانند جمله توضیحی و تفسیری عمل می‌کند: «اینست قصه عشاق، ای شمع جان اهل اشواق! تا بدانی که آن نور در پیشانی ماست. به چشم حقیقت بنگر که نیک پیدا است، - «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» - حسن بدیع با عشق من مقرونست که حدیث حدث از معدن عشق و حسن بیرونست. عشق و عاشق و معشوق گر نه مائیم، پس کیست؟» (همان: ۴۸). در نمونه فوق هر چند در ظاهر جمله، معترضه و قابل حذف است اما دقت در ترکیب آن با سایر اجزای جمله معلوم می‌کند جمله توضیحی است و ذکر آن، علاوه بر این که با سایر کلمات تناسب لفظی و معنوی عمیقی ایجاد کرده، بار معنایی جمله نیز تقویت شده است. همچنین در عبارت زیر: «تا اشارت کرد مر عروس سرای وحدت و خلاصه جوهر آدم را ماه بنی هاشم، شمس مطالع انوار قدم، شاهد مادر عدم، محمد مصطفی - صلوات الله و سلامه علیه - وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» (همان، ص ۵۹).

۱- نور/ ۳۵

۲- طه/ ۳۹

۳- بقره/ ۲۷۳

۴- قلم/ ۵۱

۴-۲-۲- ساختمان جملات ترکیبی با آیات

۴-۲-۱- جملات ساده

ساختار اغلب جملات در عبر‌العاشقین ساده است. در بیشتر موارد این جملات کوتاه و موجز هستند و گاهی با واو عطف در ساختار جملات طولانی تری به کار می‌رود: «در بحر معرفت بحق توانگر گشتم و از لجه آن به سفینه حکمت امواج قهریات و لطفیات ببریدم و به سواحل صفات فعل رسیدم، به مدارج و معارف توحید و تفرید و تجرید سوی عالم ازل رفته و لباس قدم یافتم، خطاب عظمت و کبریاء و انبساط و حسن و قرب بشنیدم، فناء توحید عزت خود به من نمود و مرا در عین قدم از رسم حدوث فانی کرد و به بقا باقی کرد» (همان: ۴). این جملات با واو عطف به هم پیوسته‌اند «وجود واو عطف در ساختار هم‌پایه شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۷). برخی جملات ترکیبی با آیات نیز این‌گونه‌اند و در دو حالت کوتاه و بلند به کار رفته‌اند.

جملات ساده و کوتاه:

«دولت یافت در دایره «صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صَوْرَكُمُ» است» (همان: ۸۳).

«و آن نکته از «حَلَقْتُ بیدی آ» «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحی»^۳ از سید عالم - علیه السلام - اشارت و مبدع کمال صفت بود» (همان: ۳۰).

گاهی آیه قرآن در جایگاه یک جمله ساده قرار گرفته که در واقع توضیحی برای مطلب فارسی و استناد دهی به آیه قرآن است:

«این شجر بیخ مهر در گل آدم دارد و سر سوی آسمان قدم دارد. «أصلها ثابتٌ، وَ فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ». همیشه بر دهد و در حرکات انفاس عشاق ثمرهای الفت و محبت و لذت و حکمت دهد تا بدان بیاسایند» (همان: ۶۳).

گاهی هم ترکیب آیه با جمله برای ساخت جمله دعایی است:

۱- غافر/ ۶۴

۲- ص/ ۷۵

۳- ص/ ۷۲

۴- ابراهیم/ ۲۴

«زینهار تا بگفت خوش آن سودائیان فریفته نشوی که آن ابلهان سخت خوب سخن باشند. هر یکی از ایشان فرعون زمانه است، «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» جمیعاً» (همان: ۹۶). این جمله، با مضمون نفرین، با استفاده از آیه ۳۰ سوره توبه ساخته شده و این آیه ناظر بر کفاری است که خداوند نابودشان کرده است. روزبهان از این آیه برداشت ذوقی نموده و آن را به صورت جمله دعایی به کار برده است.

جملات ساده و بلند:

«و لبّ جانش را صافی از جام «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» برسم تنصّر از راه «ثَالِثُ ثَلَاثَةِ» با تهمت حلول- بی زحمت امتزاج لاهوت در ناسوت آن شربت داد» (همان: ۵۷).

«و لباس «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» در حسن «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» بجمال معنی «خلق الله آدم علی صورته» مزین بود» (همان: ۵).

۲-۲-۲-۴ - جملات مرکب

جملات مرکب بسامد کمتری دارند که گاهی کوتاه و فشرده اند: «اگر غلبه عقلیات و روحانیات را باشد، محمود است» (همان: ۱۶).

«به چابکی و رعنائی خواست که از من سر بیچاند» (همان: ۸).

و گاهی جملات کمی طولانی تر هستند: «سرّ جمالی در جلال حسن فطرت نقش گل آن عروس دیدم که از لب لعلش نور ازل ارواح قدسی را در عین فناء عشق در کمند اجل داشت» (همان: ۷).

جملات مرکب ترکیبی با آیات قرآن مطابق سایر جملات متن کتاب به صورت های متنوعی است:

جملات مرکب کوتاه:

«در منزل «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» بودم تا عروس وحدت از حجره «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» روی نمود» (همان: ۱۰۸).

۱ - توبه/ ۳۰

۲ - بقره/ ۹۳

۳ - مائده/ ۷۳

۴ - تین/ ۴

۵ - غافر/ ۶۴

۶ - یونس/ ۱۸

۷ - محمد/ ۱۹

جمله مرکب هم‌پایه با استفاده از دو آیه قرآن:

«چون عشاق را از قرب عروس قدم ناگزیر آمد، فرمود» وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا^۱ لکن «باطنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ^۲» (همان: ۷۷).

«این ایمان را گفته‌اند مفسران که یقین است - قال الله تعالى «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^۳» یعنی «يُؤْفَنُونَ^۴» (همان: ۱۱۹).

جملات مرکب بلند:

«و از رواق مشاهده در کنوس مکاشفه و اطعمه لطائف بر مواید دولت معارف در این تنگ‌خانه از عالم جاودانه شربتها و نعمتها داد تا «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۵» نعت ایشان آمد» (همان: ۶۷).

جمله مرکب با حرف ربط در تقدیر: «مَحَبَّتِ جَلَالِي خَدَاوَنَد - عَزَّ اسْمَه - به موافقت دعای سید آیت فرستاد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا^۶» (همان: ۱۹).

جمله مرکب که آیه قرآن در آن جمله پایه است: «اسْتَجِدُّوا لِأَدَمَ^۷» که نفی متشابهات جز تعطیل نیست» (همان: ۳۳).

۴-۳- وجه افعال

به نظر اکثر دستور نویسندگان فارسی در زبان فارسی سه وجه فعل وجود دارد: وجه اخباری، وجه التزامی و وجه امری. وجه اخباری بر قطعیت وقوع فعل، وجه التزامی بر آرزو، شک، تردید، دعا و تمنا و وجه امری بر امر و درخواست دلالت می‌کند. در واقع وجهیت بیانگر میزان قطعیت گوینده در بیان یک گزاره به وسیله عناصر دستوری است و حاکی از جهت‌گیری خاص نویسنده نسبت به آنچه می‌گوید است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۵). در متن عبر‌العاشقین اغلب افعال در جملات ترکیبی با آیات،

۱- مریم/ ۷۱

۲- حدید/ ۱۳

۳- بقره/ ۳

۴- بقره/ ۴

۵- اسراء/ ۷۲

۶- مریم/ ۹۶

۷- بقره/ ۳۴

مثبت هستند و وجه بیشتر آن‌ها اخباری است. این افعال در زمان‌های ماضی (۳۵ مورد) و مضارع (۲۶ مورد) به کار رفته‌اند. وجه امری (۷ مورد)، وجه التزامی (۵ مورد که یک مورد آن دعایی است) در رتبه بعدی قرار دارند. در تمام این موارد تنها سه فعل منفی (صص ۳۳ و ۱۰۵) وجود دارد که در واقع با آوردن فعل به شکل منفی بر معنای مثبت فعل تأکید دارد: «دگر در ورع چنان بینا شوی که جز بخوان توکل در سرای فقر لقمه «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ نخوری» (همان: ۱۰۵) یعنی به یقین می‌خوری.

جدول ۱: وجوه فعل در جملاتی که آیات در آن‌ها نقش دستوری دارند

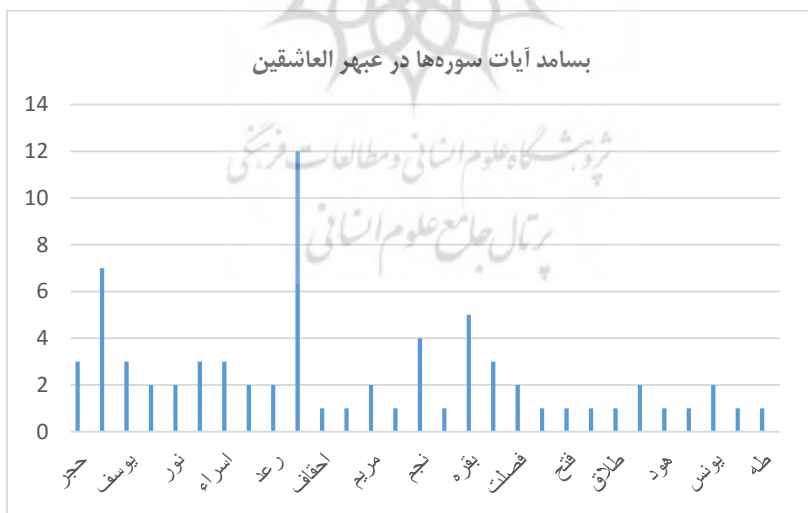
ردیف	وجه فعل	بسامد	نمونه
۱	اخباری	۶۳	زمین «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» در این جهان التباس بنور تجلی طور قدرت منور و مصفا کند (ص ۸۰)
۲	امری	۷	رو و تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» ^۲ برخوان (ص ۴۶) إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» نیک معلوم کن که سلطان عشق از بدایت تا نهایت نیک‌غیور است (ص ۱۰۸).
۳	التزامی	۵	آنکه معنی «ما زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَعَى» «بدانی که در عشق صد بار توبه بشکنی و از توبه‌ها توبه کنی» (ص ۱۰۴).

با دقت در جملات ترکیبی با آیات معلوم می‌شود که جملات اغلب در وجه اخباری‌اند و اندک موارد وجوه به‌ظاهر التزامی و امری، در باطن اخباری و تأکیدی هستند بنابراین بسامد بالای وجه اخباری نشانگر استحکام دیدگاه و سخنان روزبهان است و بیان ایجابی و تأکید گر او را نشان می‌دهد و درعین حال چون ساحت کلام به عشق الهی و انسانی مرتبط است از امرونهی و دستور پرهیز می‌کند و کلامش از تردید و شک دور است، بنابراین با این شیوه کاربرد، نقش هدایتگری آن بیشتر می‌شود.

جدول ۲: فراوانی آیات در جایگاه نقش‌های دستوری

جمله	نقش‌های دستوری								نقش
	متمم	نهاد	مفعول	مضاف‌الیه					
				اضافه بیانی	اضافه توضیحی	اضافه استعاری	اضافه تلمیحی	اضافه تشبیهی	
۳۶	۲	۶	۳۵	۸	۸	۱	۱۵	۱۵	تعداد

آیات قرآن ۱۳۷ مرتبه در عبر‌العاشقین به‌کاررفته‌اند. بیشترین بسامد مربوط به ترکیبات اضافی است و در درجه بعد به ترتیب آیات در جایگاه مفعول، نهاد و متمم قرار دارند. تعداد قابل‌توجهی از آیات نیز در جایگاه جمله واقع شده‌اند که شرح و تفسیر آن در صفحات قبل ذکر شد. بسامد بالای ترکیبات اضافی نشانگر قدرت آفرینش روزبهان است که پیوند مستحکمی بین آیات و زبان فارسی برقرار کرده و به آفرینش معنایی و لفظی روی آورده است و در بیان آن‌ها تعدد اضافه تشبیهی و تلمیحی نیز قابل توجه است و از روح شاعرانه و مهارت زبانی و ادبی او حکایت می‌کند همچنین وابستگی او به مضامین قرآنی را نشان می‌دهد.



به‌طورکلی ۹۸ آیه قرآن در عبهرالعاشقین آمده است که ۲۲ مورد آن تکراری است. در نمودار شماره یک آیاتی که بیشتر از دو بار تکرار شده است آمده‌اند. آیات سوره انعام در متن عبهرالعاشقین بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند هدف اساسی این سوره، توحید خدای تعالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۷: ۵) و در آن اصول یگانه‌پرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی بیان شده است. مضمون آیات ۷۸-۷۷-۷۶ که بیشترین کاربرد را در این متن دارد، داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام و احتجاج او با مشرکان زمان خود از بت‌پرستان تا ستاره‌پرستان و ماه و خورشیدپرستان است. آیات پایانی سوره (۱۵۳ - ۱۶۵) به جمع‌بندی معارف تبیین شده در سوره پرداخته، می‌فرماید: سعادت و خوشبختی انسان در پیروی از تعالیم پیامبران است.

دومین سوره با آیات پرتکرار در عبهرالعاشقین سوره مبارکه اعراف است. خداوند در این سوره عهدی را که از آدمیان گرفته است تا او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند به آنان یادآوری می‌شود و سرنوشت امت‌های عهدشکن پیشین و مکذبان پیامبران را خاطر نشان می‌سازد، از این رو باید گفت: سوره اعراف برای تبیین اهمیت پایبندی انسان‌ها به عهدی که با خدا بسته بودند، فرود آمد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۸: ۶) در این سوره پس از داستان عبرت‌انگیز حضرت آدم به پیامبران دیگر نیز اشاره شده که با داستان حضرت نوح (ع) آغاز می‌شود و به قصه حضرت موسی (ع) که از همه مبسوط‌تر است، پایان می‌یابد.

رتبه بعدی در تکرار آیات مربوط به سوره بقره است. با تأکید بر اهمیت و نقش ایمان در سعادت فردی و اجتماعی انسان، بیان می‌کند که تنها راه سعادت، ایمان به خدا و پایبندی به تعالیم انبیاست. اهمیت و جایگاه ایمان و بندگی خدا در زندگی انسان، سرگذشت قوم بنی‌اسرائیل و معرفی دین توحیدی اسلام مهم‌ترین موضوعات این سوره است. این تکرارها با محتوای عبهرالعاشقین کاملاً سازگار است، زیرا هدف روزبهان در این اثر هم بیان توحید و یگانه‌پرستی است و هم یادآور عهد و پیمان خداوند با انسان است و این امر به رابطه عاشقانه انسان و خداوند کاملاً مرتبط است.

جدول ۳: بسامد آیات پرتکرار در عبر‌العاشقین

ردیف	آیه	بسامد
۱	فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ (انعام، ۷۶)	۶
۲	اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (غافر، ۶۴)	۶
۳	فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر، ۲۹)	۵
۴	وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲)	۵
۵	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین، ۴)	۴
۶	أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي النَّبُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ الْآيَةُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي (طه، ۳۹)	۴
۷	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور، ۳۵)	۳
۸	وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصِّرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (يوسف، ۲۴)	۳

آیات در موضوعات متنوعی در عبر‌العاشقین به کاررفته که مهم‌ترین و پرتکرارترین آن‌ها مربوط به خلقت انسان، مراحل آفرینش او و جایگاه والای او در مجموعه آفرینش است. روزبهان از این طریق، مسئولیت سنگین انسان را در قبال لطف خداوند یادآوری می‌کند و این تکرارها نیز همسو با اهداف روزبهان در تدوین کتاب عبر‌العاشقین است. مرتبه بعدی در کاربرد و بسامد آن‌ها مربوط به شناخت خدای یگانه و ایمان به اوست. این نکته نشانگر اهمیت جایگاه توحید، موقعیت انسان و وظیفه او در مقابل خداوند در اندیشه عرفاست.

نتیجه

عبرالعاشقین یکی از متون مهم عرفانی قرن ششم و به لحاظ موضوع منحصر به فرد است. از آنجا که این کتاب منحصراً راجع به عشق نوشته شده و در بردارنده حالات و جذبات عرفانی خاص نویسنده است، ترکیب آیات قرآن با متن علاوه بر جنبه‌های عرفانی، از لحاظ دستوری و نحوی نیز ویژگی‌های منحصر به فردی ایجاد کرده است؛ از جمله:

- ۱- آیات قرآن در جایگاه نقش‌های دستوری اصلی نهاد و مسندالیه، مفعول و متمم به کاررفته‌اند که در میان آن‌ها مفعول دارای بیشترین بسامد کاربرد است؛ زیرا بسیاری از آیات، مفعول افعال «فرمود»، «گفت» و «بیان کرد» هستند که با توجه به موضوع عرفانی اثر، قابل توجیه است. تعدادی از آیات نیز وابسته نقش‌های دستوری هستند.
- ۲- ترکیبات با آیه‌های قرآن در عبرالعاشقین بسامد بالایی دارند. در میان این ترکیبات، اضافه‌های تشبیهی و تلمیحی سهم عمده‌ای در خلق معانی و مضامین عرفانی دارند. نویسنده با به‌کارگیری آیات در بافت تشبیهات فشرده، مفهوم بسیار گسترده‌ای را به همراه شبکه‌های تناسبی میان کلمات در لفظی اندک گنجانیده است. در ترکیبات تلمیحی با اشاره به ابعاد گوناگون زندگی انبیا، اندیشه‌های خاص عرفانی موردنظر به نحوی زیبا و پربار ترسیم شده است.
- ۳- شیوه پیوستن آیات با جملات، قوی‌ترین شکل کاربرد آن‌ها در متون است. در اغلب موارد، آیات با متن چنان پیوسته‌اند که حذف آنها معنا و ساختار نحوی و دستوری را مختل می‌کند.
- ۴- ساختمان جملات ترکیبی با آیات، به شکل‌های ساده و مرکب به کاررفته‌اند. کاربرد جملات کوتاه و مقطع بیشتر است، این نوع جملات نقش عمده‌ای در ایجاد بار عاطفی و پویایی متن عبرالعاشقین دارند. جملات مرکب، پیچیده و طولانی نیستند. این مطلب نشان می‌دهد نویسنده آنچه در حالت مکاشفه دیده به زبان آورده؛ زیرا جملات طولانی و پیچیده نشانگر تعمق طولانی در موضوعات است و ذهن نویسنده در آن دخالت بیشتری دارد. با توجه به سبک جملات عبرالعاشقین به نظر می‌رسد نویسنده آنچه در عالم مکاشفه دیده است بدون دخل و تصرف به زبان آورده است.
- ۵- وجه بیشتر افعال در عبرالعاشقین اخباری است، تعداد اندکی وجوه التزامی و امری نیز در واقع تأکید بر معنای اخباری جمله است که با آوردن وجه التزامی و امری قصد برجسته‌سازی معنا و مفهوم موردنظر و تأکید بر آن را دارد.
- ۶- همه افعال به جز انگشت‌شماری مثبت هستند؛ این نکته نشانگر قطعیت و ثبات عقیده نویسنده است. او در بیان اندیشه خود شک و تردید ندارد و بدون پروا و پرده‌پوشی افکار خود را بیان کرده است.

۷- اغلب جملات در قالب نظم نحوی دستور زبان فارسی بیان‌شده و در مواردی هدف از جابجایی ارکان جمله برجسته‌سازی و تفخیم مفهوم موردنظر بوده است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲. بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۶۶)، عبر‌العاشقین، تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران، منوچهری.
۳. بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۶۰)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران، زبان و فرهنگ ایران.
۴. پورنامداریان، تقی و رستاد، الهام، (۱۳۹۲) «بررسی و تحلیل کاربرد آیات و احادیث در شرح شطحیات روزبهان بقلی»، متن پژوهی، شماره ۵۸، سال ۱۷، صص ۲۸-۷.
۵. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات.
۶. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۲ ش)، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، مهتاب.
۷. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوار.
۸. دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۷)، روزبهان نامه، تهران، انجمن آثار ملی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶ ش)، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
۱۰. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران، سخن.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، سخن.
۱۴. فرشید ورد، خسرو (۱۳۹۲)، دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
۱۵. کارل، ارنست (۱۳۷۷)، روزبهان بقلی، مترجم مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.
۱۶. مترجمان (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تهران، توس.
۱۷. معصوم علی شاه (۱۳۳۹)، طرایق الحقایق، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران.
۱۸. موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. میدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ ش)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر.
۲۰. ندیمی، غلامحسین (۱۳۴۵)، روزبهان یا شطاح فارس، شیراز، بی نا.